



مجتبی انوری

## چگونه ایران شدیم؟

### ▼ واژه‌ی ایران

دکتر شاپور شهبازی (۱۳۸۵-۱۳۲۱ خورشیدی) در کتاب «ماد و هخامنشی» درباره‌ی ریشه‌ی واژه‌ی ایران می‌نویسد: «واژه‌ی ایران» به معنی سرزمین مردم آریایی از «آریا» مشتق شده است. کلمه آریا به معنای نژاده، آزاده و نجیب است... ریشه‌ی کلمات ایران «آئیریا نو خشته» (پادشاهی آریاییان) است. این واژه مرکب بعدها ساده شد و به «ایرانوشتر» تبدیل و سپس ایرانشهر گشته و خلاصه‌ی آن «ایران» می‌شود که نام سرزمین ما از آن آمده است.

پروفسور آرسی. زنر (۱۹۷۴-۱۹۱۳ میلادی) ایران‌شناس معروف انگلیسی در کتاب «طلوع و غروب زرتشت» (چاپ ۱۹۷۲ میلادی) واژه انگلیسی nobel یا gentleman (به معنی اصیل، نجیب، آزاده، شریف، نجیب‌زاده) را در خصوص نژاد آریایی به کار برده که واژه «ایران» از آن مشتق شده است.

طبق نظر بیشتر ایران‌شناسان، ورود نژاد آریایی به فلات ایران ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح صورت گرفته است.

دکتر حسین زرین کوب (۱۳۷۸-۱۳۱۰ خورشیدی) در مقاله‌ی «تاریخ ایران در دوران باستان»، در خصوص آغاز تاریخ ایران می‌نویسد:

«تاریخ ایران، با مهاجرت گروهی از اقوام آریایی به داخل فلات ایران آغاز می‌شود».

در شاهنامه‌ی فردوسی بارها کلمه‌ی «ایران» به معنی ایرانیان و سرزمین‌شان، یعنی کشور ایران به کار رفته است. در شاهنامه حدود ۷۲۰ بار کلمه‌ی «ایران» به کار رفته است به اضافه‌ی ده‌ها بار در ترکیباتی نظیر: بزرگان ایران، بر و بوم ایران، ایران و توران، ایران و روم، ایران‌زمین، شهرایران، ایران و انیران و... و نیز بیش از ۳۵۰ بار کلمات «ایرانی» و «ایرانیان».

معنی واژه «ایران» سرزمین آزادگان است. فردوسی در شاهنامه درباره‌ی خوی آزادگان (ایرانیان) می‌گوید:

تو با دشمن از خوب گفتی رواست  
از آزادگان خوب گفتن سزااست

نام آریایی که در کتاب اوستا (کتاب زرتشتیان) و سنگ‌نبشته‌های هخامنشی آمده، به معنی «آزاده» است. دکتر جلال خالقی مطلق در مجله ایران‌شناسی در

مقاله‌ی «ایران در دوران باستان» می‌نویسد:

«نام آریا از واژه‌های مشترک قوم هند و ایرانی است که در زبان سانسکریت و زبان‌های ایرانی باستان شواهد فراوان دارد airya در پارسی باستان، airya در اوستایی، arya در سانسکریت، و aire در ایرلندی به معنی «نژاده، آزاده، اصیل، شریف» است و این نام در اوستا و سنگ‌نوشته‌های هخامنشی به مردم سرزمین ایران گفته شده است».

دکتر ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۸-۱۲۹۰ خورشیدی) در کتاب ارزشمند «حماسه‌سرایی در ایران» در خصوص ریشه واژه‌ی ایران می‌نویسد:

«نژاد آریایی خود را «اری» (arya) می‌خواند و چون به نجاهای ایران رسیده بر آنها نام انیرین (airyana) نهاد و این همان نام است که در زبان پهلوی به «اران» (ایران با یاء مجهول) میدل گشت و در دوره‌ی اسلامی، ایران (با یاء معلوم) خوانده شد. قدیمی‌ترین مسکن و ماوای قوم ایرانی، سرزمین «آئیرین وئجه» (Ariyan Vaejah) است که می‌توان آن را «سرزمین اصلی آریا» نامید. بیشتر خاورشناسان این سرزمین را خاور ایران و بعضی خوارزم قدیم دانسته‌اند. ایران ویج چون نخستین اقامتگاه ایرانیان بود، از اماکن مقدسه شمرده می‌شد».

دکتر محمد معین (۱۳۵۰-۱۲۹۳ خورشیدی) در مقاله‌ی ارزشمند «آیین آریاییان پیش از ظهور زرتشت» چنین می‌نویسد:

«اصل و ریشه arya هر چه باشد، این قدر واضح است که این کلمه به تداعی، معانی بسیار را به خاطر می‌آورد و مللی که متعلق به بخش خاوری هند و اروپاییان بودند، خود را بدین نام مختر می‌دانستند. آیین Aryan از واژه arya مشتق است. اجداد مشترک ملل هند و ایران خود را بدان نام معرفی می‌کردند، حتی واژه ایران خود از همین ریشه آمده است».

دکتر غلامحسین صدیقی افشار در کتاب «فرهنگ فارسی اعلام»، درخصوص «ایران ویج» چنین می‌نویسد:

«زادگاه اساطیری قوم ایرانی، که بعدها از آن جا کوچیده‌اند و امروزه جای آن را آسیای میانه و حوالی خوارزم حدس زده‌اند».

دکتر بهرام فره‌وشی (۱۳۷۱-۱۳۰۴ خورشیدی)،

ایران‌شناس و استاد سابق دانشگاه تهران، در کتاب ارزشمند «ایران‌ویج» درباره‌ی واژه‌ی ایران، می‌نویسد: «ایران در زبان اوستایی به صورت «آئیریه» (airya)، در فارسی باستان «اریه» (ariya) و در سانسکریت «آریه» آمده است. در اوستا، هم نام قومی ایرانی به معنی شریف و نجیب و نژاده اصیل است. این واژه در زبان ایرلندی کهن هم به همین معنی است و قسمت اول کلمه «ایرلند (ir-land)، به معنی نجیب و شریف و قسمت دوم آن به معنی «سرزمین» است و ایرلند به معنی سرزمین نجاست و این خود می‌رساند که زمانی نژاد ایرلندی با نژاد ایرانی رابطه و پیوستگی نزدیک داشته است. در زمان ساسانیان سرزمین ایران به نام «ایرانشهر» نام برده شده است و ایرانشهری به معنی، ایرانی است».

ابراهیم پورداود (۱۳۴۷-۱۲۶۴ خورشیدی) در کتاب یسنا (صفحه ۲۳ تا ۵۲) مقاله‌ای جامع درباره «آریایی‌ها و ایرنویج نوشته است. وی می‌نویسد:

«اسمی که امروز ایران گفته می‌شود، بیش از ۶۰۰ سال پیش از این «اران» (Eran) تلفظ می‌شده است. ایرن وئجه به سراسر ایران زمین بزرگ اطلاق نمی‌شده، بلکه اسم قطعه‌ی خاکی است که نخست ایرانیان به آن جا بار اقامت افکندند و از آن جا تدریجا سراسر ایران‌زمین را فرا گرفت و بعدها همه‌ی ممالکی که در تصرف آنان بوده، ایرین یا ایران نامیده شده است».

پروفسور آرتور اپهام پوپ (۱۹۶۹-۱۸۸۱) ایران‌شناس مشهور آمریکایی در کتاب بسیار گران‌بهای «شاهکارهای هنر ایران» که در سال ۱۳۳۸ توسط دکتر پرویز ناتل خانلری به زبان فارسی ترجمه شده است، می‌نویسد:

«در اواسط هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، مهاجرت یا به احتمال قوی تغییر مکان‌های تدریجی، و حتی یک نوع نفوذ تدریجی دسته‌ای از مردم، ملتی به وجود آورد که به زبان آریایی سخن می‌گفتند و این ملت بود که نخستین حکومت متشکل و جامع را به وجود آورد و نخستین شاهان را بر تخت نشاند و زبانی ایجاد کرد که هنوز هم میان بازماندگان آن قوم متداول است. از این به بعد است که می‌توان از ایران و ایرانیان گفت‌وگو کرد، هر چند که چون اسم دیگری پیش از آن برای مجموع این سرزمین وجود نداشته است. کلمه‌ی ایران معمولاً به فلات و توابع

جغرافیایی آن حتی در هزاره پیش از آمدن آریاییان نیز اطلاق می‌شود».

در همایش بین‌المللی «تمدن آریایی» که در هفتم سپتامبر سال ۲۰۰۶ میلادی در فرهنگستان علوم تاجیکستان برگزار شد، پژوهشگران ایران‌شناسی، مردم آریایی را از جمله قدیمی‌ترین ساکنان جهان ارزیابی کردند که در تمدن جهانی نقش داشته‌اند».

### مفهوم واژه‌ی «ایران»

داریوش در سنگ‌نوشته‌ی نقش رستم و سنگ‌نوشته‌ی شوش و خشایارشا در سنگ‌نوشته‌ی تخت جمشید، نخست خود را پارسی و سپس ایرانی می‌نامند:



«من داریوش هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای هر گونه مردمان، شاه این زمین بزرگ و پهناور، پسر هیشاسپ، یک هخامنشی، یک پارسی، یک پسر پارسی، یک ایرانی، از تخمه‌ی ایرانی»

در این سنگ‌نوشته به ترتیب از جز به کل، از خود، از پدر خود، از دودمان خود، از قومیت پارسی خود، از قومیت پارسی پدر خود، از ملیت ایرانی خود، و از تخمه‌ی ایرانی خود نام می‌برد.

پروفسور ایلیف در مقاله ایران و دنیای قدیم در کتاب «میراث ایران» می‌نویسد:

«در ابتدای کار، کلمه پارس (پرشیا) حاکی از منطقه‌ای در جنوب غرب ایران فعلی بود که محدود به خلیج فارس و شهرهای معروف پاسارگاد و پرسپولیس می‌شد. این سرزمین، معروف به «پارسه» بود و یونانیان آن را «پرسیس» و بعدها اعراب به آن «فارس» گفتند. در دوران داریوش بزرگ فقط یکی از ایالات ایران بود و چون قصر خاندان هخامنشی بود، شکوه خاص یافت.

در دایره‌المعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب (۱۳۵۸-۱۲۸۹ خورشیدی)، درباره‌ی وجه تسمیه «ایران» چنین آمده است:

«تلفظ ایران، که در فارسی میانه به صورت اران (eran) بوده، مشتق از صورت قدیمی آریانا (سرزمین آریایی‌ها) است. در ماخذ تاریخی و جغرافیایی قدیم عربی،

لفظ ایرانشهر به معنی «مملکت ایران» به کار رفته است. استعمال تلفظ ایران به معنی مملکت ایران احتمالاً از قرن ۱۹ میلادی است. در مغرب‌زمین، از قرون وسطی ایران به نام‌هایی از قبیل پرس (فرانسوی)، پرشیا (انگلیسی)، مقتبس از لفظ پرسیس که نام یونانی قسمتی از ایران (کامبیش مطابق فارس) بود، می‌نامیدند. در سال ۱۹۳۵ میلادی طبق تقاضای دولت ایران نام رسمی ایران (به جای پرس، پرشیا و غیره) برای کشور ما تثبیت شد».

پروفسور ریچارد نلسون فرای (?-۱۹۲۰ میلادی)، ملقب به «ایران‌دوست» و ایران‌شناس مشهور آمریکایی که عمری دراز در تحقیقات و مطالعات ایران‌شناسی سپری کرده و برخی از آثارش به زبان فارسی ترجمه شده است، در مقاله «هویت ایرانی در دوران باستان» می‌نویسد:

«قبل از هر چیز باید مشخص کنیم مقصود از «ایران و ایرانی» چیست؟ وقتی دولت ایران در دوره‌ی رضاشاه ابلاغ کرد که دولت‌های خارجی نام ایران را به جای پرشیا به کار برند، بسیاری در غرب که نمی‌دانستند ایران نام قدیمی و بومی این کشور بوده، تصور می‌کردند که نام جدیدی برای این کشور وضع شده است. به خوبی می‌دانیم نام مشتق از لغت باستانی «آریا» است».

جان کورتیس در کتاب «ایران باستان» به روایت موزه بریتانیا چاپ ۱۹۹۰ میلادی، چنین می‌نویسد:

«خود ایرانیان قرن‌هاست که عبارت «ایران» را به کار برده‌اند. این نام دقیقاً ریشه‌ی قدیمی دارد و به معنی «سرزمین آریایی‌هاست». به علاوه داریوش در کتیبه‌ی معروفش در بیستون، خود را به عنوان یک آریایی معرفی کرده و سلاطین ساسانی نیز خودشان را پادشاهان ایران نامیده‌اند».

جرالد ونولی محقق ایران‌شناس معاصر ایتالیایی در سال ۱۹۸۹ میلادی کتابی تحت عنوان «مفهوم ایران» به زبان انگلیسی انتشار داد. این محقق می‌نویسد:

«مفهوم ایران در نیمه اول قرن سوم قبل از میلاد در نتیجه تبلیغات ساسانیان به وجود آمد. توجه به سنگ‌نبشته‌های داریوش اول و توالی و ترتیب تنظیم نام سرزمین‌هایی که قلمرو گستره هخامنشی را تشکیل می‌دادند، ما را قادر به کشف آن گونه خودآگاهی که آریایی‌اش می‌نامیم، می‌سازد... نام ایران توسط رضاشاه جایگزین نام متداول پرشیا در پروتکل رسمی و اسناد اداری گردید. این ارزیابی جدید از نام ایران که در دوران قاجار هم به عنوان «پرسه» (Perse) مورد استفاده بود، به تلاشی نوین جهت دوباره پیشینه‌سازی مربوط می‌گردد که از پدیده‌های متداول تاریخ ایران همانند دوران‌های ساسانیان، صفویه و غیره محسوب می‌شود.

دکتر جلال متینی، مدیر مجله‌ی ایران‌شناسی چاپ آمریکا، در مقاله‌ی ارزشمند «ایران در دوران اسلامی»

می‌نویسد:

«در متون منظوم و مثنوی فارسی اعم از ادبی و تاریخی و جغرافیایی، از نیمه قرن چهارم به بعد، همواره از «ایران» یاد شده است به مانند کشورهای چین و هند و یونان و... و ساکنان سراسر ایران، با وجود اختلاف زبان و لهجه و دین و مذهب و آداب و رسوم و سنت‌ها، پیوسته «ایرانی» نامیده شده‌اند. به علاوه در متون فارسی دوره‌ی اسلامی، نه تنها، در گفت‌وگو از ایران پیش از اسلام، کلمات ایران و ایرانشهر و شهر ایران و ایران‌زمین به صورت مترادف و به عنوان نام کشور ما به کار رفته است، بلکه در بحث از دوران پس از اسلام نیز ایران و ایرانشهر دقیقاً به صورت مترادف استعمال شده است. چنان که در کتاب «معجم‌البلدان» تمام ایالات و بخش‌های مختلف ایران، تنها در زیر عنوان «ایرانشهر» آمده است. اروپاییان نیز تا دو سه قرن پیش عموماً به پیروی از یونانیان، کشور ایران را در دوره‌های مختلف پیش از اسلام و پس از اسلام «پرسه» (در زبان فرانسه)، پرسیا (در زبان انگلیسی) و کلماتی معادل آن در دیگر زبان‌های اروپایی می‌خواندند که این کلمات نیز معادل نام همان ایالت جنوبی ایران است. عرب‌ها هم در کتاب‌های خود ایران را «فارس» یا «عجم» یاد کرده‌اند که فارس در کاربرد آنان، نیز معادل همان الفاظ یونانی و فرانسوی و انگلیسی و... است و منطبق بر ایالت فارس. ترکان عثمانی هم از ایران با لفظ «عجم» یاد کرده‌اند.

بدیهی است در دوره‌ی پانصد سال اخیر، ایرانیان از سراسر ایران، با نام «ایران» یاد کرده و همه‌ی ساکنان ایران، ایرانی خوانده شده‌اند و اقدام رضاشاه در ابلاغ به دولت‌های خارجی که در مکاتبات خود با کشور ما، کشور ما را «ایران» بنامند، نه تنها پرسه یا پرسیا و غیره، در اصل موضوع کمترین تغییری به وجود نمی‌آورد، بلکه دستور وی مربوط است به استعمال نام ایران در زبان‌های خارجی».

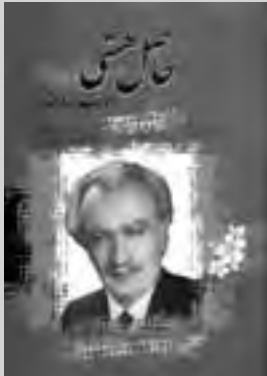
«پرشیا» در زبان انگلیسی حکایت از کشوری دارد که صاحب فرهنگ قدیمی و هنری زیبا و تمدن درخشان است و سوابق تاریخی آن را در نظر می‌آورد، چنان که در عنوان آثاری که درباره تمدن و فرهنگ ایران است، پرشیا به کار رفته است، مانند:

- Masterpieces of Persian Art, Arthur upham pope (1945)
- The Legacy of Persian Edited, By A.j. Arberry (1953)
- The Heritage of Persia, Richard. N.Fray (1963)
- The Traditional Crofts of Persia, Hanse.,Wulff (1976)

شایان ذکر است که کلمه ایران Iran در زبان انگلیسی این همخوانی‌ها را ندارد.

تا چند دهه‌ی پیش، کشور ما در زبان انگلیسی و در مجامع بین‌المللی «پرشیا» نامیده می‌شد. در سال ۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی) دولت وقت ایران

## حاصل هستی



«حاصل هستی» مجموعه‌ای از اشعار استاد «ادیب برومند» شاعر گرانمایه‌ی معاصر است که چاپ دوم آن توسط انتشارات عرفان در سال ۱۳۸۸ روانه‌ی بازار کتاب شده است.

در پیش‌گفتار پربراری که به قلم سراینده نگارش یافته و در زندگینامه‌ی استاد (تولد، زادگاه، دوران تحصیل و...) به دبستگی‌ها، گرایش‌های فکری، آرمان‌ها و دیدگاه‌های شاعر در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی اشاره گردیده و از آثار شعری و پژوهشی منتشر شده‌ی او یاد شده است.

ادیب برومند در پیش‌گفتار به سبک سخن سرایی خویش اشاره دارد و بر آن باور است که شعر سیاسی-اجتماعی با برداشتن تفکرات آزادی‌خواهانه، استقلال‌طلبانه و نوجویانه می‌تواند در مسیر پیشرفت و دگرگونی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار باشد.

کتاب (حاصل هستی) در برگزیده‌ی اشعار زیر است:

- ۱- اشعار سیاسی و میهنی
- ۲- پراکنده‌ها: (مشمول بر انواع گوناگون از قصیده و دوبیتی‌های پیوسته و مثنوی و رباعی در موضوع‌های مختلف).
- ۳- گرمی‌داشت از استادان علم و ادب و سیاست.
- ۴- اشعار توصیفی درباره‌ی تجلیات طبیعت و آثار هنری.
- ۵- قطعه‌ها.
- ۶- غزل‌های چاپ شده در دیوان درد آشنا.
- ۷- اشعار خانوادگی.
- ۸- سوگ یاد‌های خانوادگی.
- ۹- دیداری از زادگاه.

چاپ این اثر گرانسنگ را به شاعر ملی ایران استاد ادیب برومند، نشر عرفان و مردم فرهنگ‌دوست ایران تبریک می‌گوییم و ورود آن به عرصه‌ی فرهنگ و ادب ایران را فرخنده می‌شماریم. ▲

۳- هوای ایرانویچ رفته‌رفته رو به سردی گرایید و بالیاجد یخبندان‌های درازمدت، مراتع سرسبز نابود شدند؛ از این رو آرین‌ها برای کشاورزی و خوراک چارپایان به سرزمین‌های جنوبی که هوای معتدل‌تر داشتند، رهسپار گردیدند.

اکثر ایران‌شناسان، به ویژه از اواسط قرن بیستم، ایرانویچ را جنوب روسیه دانسته‌اند.

ابوریحان بیرونی و محمدبن موسی خوارزمی از اندیشمندان نامی ایران، خاستگاه اصلی ایرانویچ و آریایی‌ها را «خوارزم» تعیین کرده‌اند.

در اوستا از شانزده شهر بزرگ یاد می‌شود که نخستین آنها، ایرانویچ است و گمان می‌رود که قوم آرین از آن جا آغاز به مهاجرت نموده و پس از آن به سرزمین‌هایی مانند: مرو، نیشابور، هرات، کابل، توس، گرگان، ری، شاهرود و چند جای دیگر روی آوردند.

قبایل هند و ایرانی که دو ملت ایران و هند، از آنها به وجود آمده است، خود را «آئیری» می‌نامیدند و دسته‌ای که بر فلات ایران چیره شدند، آن را «آئیرین» یعنی سرزمین قوم «آریا» نامیدند.

پروفسور پوپ در کتاب شاهکارهای هنر ایران می‌نویسد:

«اگر چه هنوز درباره‌ی وطن اصلی مردم آریایی زبان بحث و گفت‌وگوها است، اما یقین است که این قوم بالای دریای سیاه سکونت داشته و شاید مدتی مانند خانه‌بدهوشان به طرف مشرق و از آن جا به سوی جنوب رفته و دریای خزر را دور زده و از دروازه‌های خزر به فلات ایران راه یافته‌اند و در آن جا به دو شعبه مهم تقسیم شده‌اند. یک شعبه در شمال مانده و سپس به شمال غربی متمایل شده است و شعبه‌ی دیگر به سوی جنوب تاخته و در فارس و نواحی اطراف آن جای گرفتند. نام این هر دو شعبه در اسناد تاریخی مانند سالنامه‌های آشوری در حدود اواسط قرن نهم پیش از میلاد ثبت است. شعبه شمال شرقی بود که ابتدا تشکیلاتی نظیر سازمان دولتی به وجود آورد، زیرا که در میانه‌ی قرن هفتم پیش از میلاد قوم ماد، مانند ملتی منظم و تابع سران لشکری و اداری ظاهر می‌شود.»

ایران امروز ترکیبی از نژادها و اقوام مختلف است. علاوه بر «فارس‌ها» که گروه بزرگی را تشکیل می‌دهند، اقوام ترک، کرد، لر، بلوچ، عرب، ترکمن، گیلک و مازندران و گروه‌های اقلیت مذهبی زرتشتیان، یهودیان، ارمنیان و آشوریان را می‌توان نام برد. ▲

منبع «ایران‌شناسی برای همه، نوشته‌ی مجتبی انوری (در دست پژوهش و تالیف).

E-mail: anvari\_108@yahoo.com

از کشورهای جهان خواست که ایران را به همان نام «ایران» بنامند. نزدیک به هفتاد سال از تغییر نام ایران در سطح بین‌المللی می‌گذرد، ولی همچنان در بسیاری موارد و به ویژه در زمینه‌های مرتبط با تاریخ و فرهنگ و هنر ایران، نویسندگان غیرایرانی در آثارشان از نام Persia و صفت Persian برای ایران و ایرانی استفاده می‌کنند. نام Persian (برای ایران) و عباراتی مانند: فرش ایرانی (Persian Carpet)، خلیج فارس (Persian Gulf)، مینیاتوره‌های ایرانی (Garden Persian)، باغ ایرانی (Persian Cat) و نظایر آن در دانشنامه‌های معتبر جهان ثبت شده است.

### خاستگاه ایرانیان

در طی مدتی بیش از شصت قرن مردمی که در فلات ایران زندگی می‌کردند، اندیشه‌ها و فنونی را پدید آوردند که موجب بقای بشر و توسعه شد. فنون کشاورزی، فلزکاری، مبانی اندیشه‌های فلسفی، نوشتن، نجوم، ریاضی از سرزمینی که امروز «خاورمیانه» خوانده می‌شود، آغاز گشت و سرچشمه‌ی بسیاری از این امور فرهنگی در فلات ایران بود.

در ناحیه وسیعی از آسیا، میان حوزه‌های شط‌دجله و سند، نچه‌های پهناوری است که اصطلاحاً «فلات قاره» خوانده می‌شود. این فلات از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و از شمال به رود جیحون و دریای مازندران و رودخانه‌ی «کورا» و بیابان خوارزم و از غرب به دامنه‌های کوه‌های زاگرس و حوزة اروند محدود است.

بر اساس نوشته‌های اوستا این نژاد در بخشی از جنوب روسیه به نام «ایرانویچ» مسکن داشته و از آن جا مهاجرت خود را به جنوب آغاز کرد و ایرانویچ مرکز اصلی ایرانی‌ها است.

در «وندیاد» که بخشی از کتاب اوستاست، در جایی که سخن درباره‌ی سرزمین‌ها است، چنین آمده است: «نخستین جا و سرزمین نیکویی که اهورامزدا آفرید، ایرانویچ است.»

دکتر فرهوشی در کتاب ارزشمند «ایرانویچ» (چاپ پنجم ۱۳۷۹) در خصوص ریشه واژه «ایرانویچ» می‌نویسد:

«واژه ایرانویچ، واژه مرکبی است که از دو جزء ترکیب یافته است. جز نخست آن که «ایران» و جزء دوم آن «ویچ» و به معنی نژاد است. هنگامی که جایی به این نام نامیده می‌شود، می‌بایستی آن جا جایگاه نژاد ایرانی باشد و ایرانیان از آن جا برخاسته باشند و این نام می‌تواند راهنمای خوبی برای تعیین جای ایرانیان نخستین باشد.»

ایران‌شناسان، سه دلیل عمده زیر را، علل مهاجرت این نژاد می‌دانند:

- ۱- ایرانویچ به سبب در بر داشتن مراتع سرسبز، توجه بومیان پیرامونش را به خود جلب کرد.
- ۲- آرین‌ها پیوسته مورد آزار و فشار شدید بومیان ساکن در سرزمین‌های شمالی قرار داشته و ادامه‌ی این فشارها، آنها را به ترک سرزمین خود وا داشته است.